



An Introduction to the Meta-Theoretical Foundations of Islamic Theorizing in the Field of International Relations

Sayeed Abdul Qaium Sajjadi*

Abstract

Today, there are serious questions regarding the role of religion—especially Islam—in international affairs. The discussion surrounding the presence of religion and Islamic thought in political and international matters is an old one; however, it has never received as much serious attention as it does in the current era. The Islamic Revolution of Iran and its impacts on the international system, the events of September 11, the spread of the discourse of resistance in the Islamic world, and the growing influential role of Islamic thought in international relations have highlighted the significance of Islamic discourse in international relations more than ever before.

The claim of Islam's presence in international affairs has now brought forth a serious question: Is an Islamic theory of international relations possible or inherently impossible? The Western nature of existing international relations theories and their neglect of religion—especially Islamic discourse—have made it more necessary than ever to revisit existing theories and strive toward developing an Islamic framework for international relations. While some scholars advocate for the formulation and establishment of an Islamic theory of international relations, others cast doubt on the very possibility of such an endeavor.

The central question of this article is: What are the meta-theoretical foundations of an Islamic theory of international relations? In response, this study uses an exploratory method to explain the meta-theoretical foundations of Islamic international relations theory through three main principles: ontological, epistemological, and methodological. According to the author, the principle of initial permissibility (ibahah) in ontology, the comprehensiveness of Islamic Sharia in epistemology, and the principle of ijihad and derivation of specific rulings from general Islamic principles in methodology, constitute the most important meta-theoretical foundations for Islamic theorizing. These can play a constructive and effective role in the development of Islamic international relations theory.

Keywords: Ontology, Epistemology, Methodology, Principle of Ibahah, Comprehensiveness of Sharia, Ijihad

* Faculty Member, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Khatam Al-Nabieen University.



درآمدی بر مبانی فرانظری نظریه پردازی اسلامی در حوزه روابط بین الملل

سید عبدالقیوم سجادی*

تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۱۰/۱

تاریخ تایید ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

چکیده

امروزه در مورد نقش دین به‌ویژه اسلام در مناسبات بین‌المللی پرسش‌های جدی وجود دارد. سخن از حضور دین و اندیشه اسلامی در مسائل سیاسی و بین‌المللی سؤال دیرینه است؛ اما این سؤال هیچ‌گاه همانند زمانه حاضر با جدیت مورد توجه قرار نگرفته است. انقلاب اسلامی ایران و تأثیرات آن بر نظام بین‌الملل، حادثه یازده سپتامبر، گسترش گفتمان مقاومت در جهان اسلام و گسترش نقش تأثیرگذار اندیشه اسلامی در مناسبات بین‌المللی، نقش گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل را بیش از هر زمان دیگر برجسته کرده است. داعیه حضور دین اسلام در مناسبات بین‌المللی، اکنون پرسش از امکان یا امتناع نظریه اسلامی در حوزه روابط بین‌الملل را به‌گونه‌ای جدی مطرح نمود. ماهیت غربی نظریه‌های روابط بین‌الملل، نادیده گرفتن نقش دین به‌ویژه گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل، ضرورت بازنگری در نظریه‌های موجود و تلاش برای نظریه‌پردازی اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل را بیش از هر زمانی آشکار کرد؛ درحالی‌که برخی از نویسندگان سخن از پی‌ریزی و تأسیس نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را مطرح می‌نمایند، عده‌ای دیگر اصل امکان این تلاش را با شک و تردید روبه‌رو می‌کنند.

سؤال از مبانی فرانظری، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل پرسش اصلی این نوشتار است. در پاسخ به این پرسش نوشتار حاضر تلاش می‌کند تا با استفاده از روش اکتشافی، مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را ضمن سه اصل هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی توضیح دهد. به باور نویسنده، اصل اباحه و جواز اولیه (هستی‌شناسی) اصل جامعیت شریعت اسلامی (معرفت‌شناسی) اصل اجتهاد و تفریع مسائل جزئی بر اصول کلی اسلامی (روش‌شناسی) از مهم‌ترین مبانی فرانظری، نظریه اسلامی است که جهت نظریه‌پردازی اسلامی در عرصه بین‌المللی می‌تواند ممد و مفید واقع شود.

واژگان کلیدی: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، اصل اباحه، جامعیت شریعت، اجتهاد.

* عضو هیأت علمی دیپارتمنت روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خاتم النبیین (ص).

۱. طرح بحث

تولید دانش با هدف بهبود و ارتقای زندگی انسان از دیرباز تاکنون در دستور کار اندیشمندان و مراکز علمی قرار دارد. هرچند نظریه‌پردازی خود یک پدیده عام و جهانی است، اما محصول آن، که در قالب نظریه علمی ارائه می‌شود، فاقد ویژگی جهان‌شمولی و عمومی است؛ زیرا نظریه‌ها عمدتاً بر اساس مبانی هستی‌شناسی، معرفتی‌شناسی و روش‌شناسی خاصی استوار بوده و از این مبانی متأثر می‌باشد. تفاوت در مبانی فرانظری نظریه‌های علمی، نظریه‌ها را از ماهیت عام، فراگیر و جهان‌شمول فارغ می‌کند. از این رو، گفته‌اند در علوم اجتماعی و انسانی نظریه کلان و جهان‌شمول وجود ندارد. نظریه‌ها عمدتاً محلی و غیرجهان‌شمول و محدود به ارزش‌ها، باورهای فرهنگی و تمدنی خاص می‌باشند. نظریه‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز دارای ماهیت محلی و منطقه‌ای هستند.

عمده نظریه‌های مطرح و موجود در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نظریه‌های غربی و براساس مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی لیبرالیسم غربی تأسیس شده است. کاربست این نظریات برای جوامع غیرغربی در بسا موارد این نظریه‌ها را با چالش تبیین‌کنندگی روبه‌رو می‌کند. نظریه‌ای که براساس ارزش‌های فرهنگی و ساختار اجتماعی جامعه غربی شکل گرفته است، به صورت منطقی نمی‌تواند مسائل سیاسی و بین‌المللی جوامع غیرغربی را به خوبی تبیین نماید. به همین دلیل به گفته برخی از نویسندگان ماهیت غربی نظریه‌های روابط بین‌الملل از نواقص این نظریه‌ها محسوب می‌شود. هرچند براساس برخی دیدگاه‌ها نظریه‌های علمی دارای ماهیت عام و فراگیر بوده و محدود به مرزهای فرهنگی و جغرافیایی نیست، اما در تلقی دیگر همان‌گونه که اشاره شد، نظریه‌های متأثر از ساختار اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی است و از این رو، فاقد عمومیت و ماهیت جهانی است.

درحالی‌که رویکرد نخست تلاش برای نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را با امتناع روبرو می‌کند (پایا، ۱۴۰۰)، در رویکرد دوم نظریه اسلامی روابط بین‌الملل امر ممکن و مقدور تلقی می‌شود. در حالت دوم سخن از نظریه‌پردازی اسلامی روابط بین‌الملل مطرح می‌شود. نظریه اسلامی روابط بین‌الملل چگونه و براساس کدام مبانی تأسیس می‌شود؟ در این نوشتار تلاش می‌شود تا پاسخ این پرسش ذیل عنوان مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل به بحث گذاشته شود. نویسنده سه اصل اساسی اباحه و جواز، جامعیت شریعت و اصل اجتهاد را به عنوان مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریه اسلامی به بحث می‌گذارد.





۲. ضرورت و اهمیت بحث

نقش دین در روابط بین‌الملل از موضوعات مطرح در مطالعات بین‌المللی است. دین به‌عنوان هویت اجتماعی، دین به‌عنوان ایدئولوژی، دین به‌عنوان نظام ارزشی و اخلاقی (غرایق زندی، ۱۳۹۴). از عناصر مهم و تأثیرگذار در رفتار دولت‌ها و مناسبات بین‌المللی است. با وجود اهمیت دین در سیاست بین‌الملل، این عنصر کمتر مورد توجه صاحب‌نظران و اندیشمندان این رشته قرار گرفته است. ظهور و گسترش گفتمان اسلام سیاسی در مناسبات بین‌الملل، نقش دین (اسلام) را در نظریه‌های روابط بین‌المللی به‌گونه‌ای جدی مطرح نمود. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأسیس نظام اسلامی در این کشور، برتری گفتمان جهاد افغانستان در برابر تجاوز ارتش سرخ، حادثه یازدهم سپتامبر، ظهور جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام، از جمله عواملی بود که توجه به عنصر دین در تجزیه و تحلیل مسائل بین‌المللی را برجسته کرده است.

در مورد نقش دین در روابط بین‌الملل از دو منظر متفاوت می‌توان بحث کرد: نخست، تبیین نقش دین در روابط بین‌الملل به‌عنوان یک متغیر مستقل و تأثیرگذار در تحولات بین‌المللی و دوم، نقش دین در نظریه‌پردازی تازه به‌عنوان چهارچوب نظری تحلیلی در کنار دیگر نظریه‌های روابط بین‌الملل. بحث نخست، دین را به‌عنوان نظام ارزشی و اخلاقی یا به‌عنوان اندیشه سیاسی و یا هم به‌عنوان نظام اجتماعی، در شکل‌دهی رفتار دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی بررسی می‌کند. بعد دوم و مهم‌تر این بحث به نقش دین در نظریه پردازی روابط بین‌الملل باز می‌گردد. نابسامانی و نواقص نظریه‌های موجود روابط بین‌الملل، ماهیت غربی، آمریکامداری و اروپامحوری این نظریه‌ها، ضرورت نظریه‌پردازی غیرغربی و تولید نظریه اسلامی را جدی‌تر مطرح نمود. بنابراین، خلأ پژوهشی موجود در مطالعات بین‌المللی و ناتوانی نظریه‌های غربی در تبیین مسائل بین‌المللی جهان اسلام، ضرورت و اهمیت این بحث را جدی‌تر و برجسته‌تر کرده است.

۳. پیشینه تحقیق

بحث نظریه‌پردازی اسلامی در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، با طرح چالش‌های نظریه‌های کلان در روابط بین‌الملل به میان آمد. نقطه عزیمت این بحث از نقد نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل آغاز و با طرح ضرورت نظریه‌پردازی غیرغربی تکمیل شد. درواقع، «چالش‌های نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل در تبیین مسائل بین‌المللی زمینه را برای نظریه‌پردازی غیرغربی روابط بین‌الملل باز نمود». در سال‌های اخیر یکی از مناظرات

نظری در رشته روابط بین‌الملل بحث از اهمیت، امکان‌پذیری و مطلوبیت نظریه‌پردازی‌های غیرغربی در این حوزه است (مشیرزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۶۷)؛ زیرا به باور جمع کثیری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، نظریه‌های موجود روابط بین‌الملل برای انعکاس و تحلیل تجربیات و صداهای غیرغربی کافی نیست (آچاریا، ۲۰۱۱، ص ۶۲۲). به باور بوزان و لیتل^۱ (۲۰۰۰) اکنون‌زدگی^۲، ناتاریخی‌گری^۳، اروپامحوری^۴، مسئله‌انارشی^۵ و دولت‌محوری^۶ و بی‌توجهی به سایر بازیگران، از جمله این کاستی‌ها می‌باشد.

کاستی‌های یادشده راه را برای تلاش نظری در مطالعات بین‌المللی باز نمود؛ اما به باور برخی از نویسندگان (مشیرزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵-۲۰۴) مطرح شدن ضرورت نظریه‌پردازی غیرغربی در مطالعات بین‌المللی بر بستر زمینه‌های نظری و تحولات تئوریک در این رشته علمی باز می‌گردد. با ظهور نظریه سازه‌انگاری، که به باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به‌عنوان ساختار بین‌الذهانی سازنده معرفت توجه می‌کند، انتظار می‌رفت به نقش دین در روابط بین‌الملل توجه بیشتر صورت گیرد؛ اما نگاه فردگرایانه الکساندر ونت به تقلیل‌گرایی به بی‌توجهی به نقش دین انجامید (اسنایدر، ۲۰۱۱، ص ۱۸).

پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ دین به موضوع مرکزی در مباحث مربوط به سیاست بین‌الملل تبدیل شد (همان، ص ۱). با برجسته شدن نقش دین در روابط بین‌الملل، تحلیل روابط بین‌الملل از منظر اسلام در سطح حداقلی و نظریه‌پردازی اسلامی در روابط بین‌الملل در سطح حداکثری مورد توجه قرار گرفت. حالت دوم به تغییر پارادایم حاکم می‌اندیشد؛ زیرا، ما به پارادایم جدیدی در این رشته نیاز داریم (هانسون، ۱۳۸۹).

پژوهش‌ها در مورد نظریه اسلامی روابط بین‌الملل یا عمدتاً در حد بیان امکان نظریه اسلامی و نقد دیدگاه امتناعی باقی ماندند و یا هم به بیان تک مؤلفه‌های دینی مرتبط با

۱. buzan and Little

۲. presentism

۳. ahistoricism

۴. Eurocenterism

۵. anarchophilia

۶. state-centrism





مسائل بین‌المللی محدود شد. دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان چپستی و چگونگی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، ضمن طرح دو دیدگاه امکانی و امتناعی در مورد نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، چپستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را از منظر اکتشافی، اجتهادی-استنباطی و تأسیسی توضیح می‌دهد. مقاله در ادامه به توضیح پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل پرداخته است. اما جایگاه و نقش سه اصل مهم اصل اباحه اولیه، جامعیت شریعت و اجتهاد را در نظریه‌پردازی اسلامی روابط بین‌الملل توضیح نمی‌دهد.

غرایق زندی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان اسلام و روابط بین‌الملل، رویکرد هستی‌شناختی به طرح و بررسی رویکردهای مختلف هستی‌شناختی اسلامی در روابط بین‌الملل می‌پردازد. نویسنده از چهار هستی‌شناسی متفاوت برای تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل یاد نموده و بر این نکته استدلال می‌کند که اسلام به مثابه اخلاق بین‌الملل امکان بهتری برای مطالعه مسائل بین‌المللی فراهم می‌آورد. عبدخدای و جمالی (۱۳۹۵) با عنوان بایسته‌های نظریه‌پردازی اسلامی روابط بین‌الملل، به بررسی این پرسش می‌پردازد که آیا اسلام می‌تواند به عنوان یک نظریه‌هنجاری روابط بین‌الملل مطرح شود. نویسندگان معتقدند که اسلام با تأکید بر اصولی مانند قاعده دعوت، جهاد، ظلم‌ستیزی و نفی سبیل، عزت دینی و سیادت اسلامی، پایبندی به قوانین و الزامات حقوقی، قابلیت مطرح شدن به عنوان یک نظریه‌هنجاری-اسلامی روابط بین‌الملل را دارد. اما نویسندگان مبانی فکری این آموزه‌ها را بررسی نمی‌کنند.

صالحی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به بررسی دیدگاه اسلامی در مورد صلح و امنیت بین‌الملل می‌پردازد. نویسنده پس از نقد و بررسی دیدگاه‌های مطرح رئالیستی و لیبرالیستی در مورد امنیت و صلح جهانی به توضیح دیدگاه اسلامی در زمینه می‌پردازد. بحث نظریه‌پردازی اسلامی اساساً در دستور کار این نوشتار قرار ندارد. علیخانی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان راهبردهای عمل‌گرایانه اسلام در روابط با غیرمسلمانان، به بررسی راهبردهای پیش‌برنده و تسهیل‌کننده اسلام برای داشتن روابط با غیرمسلمان‌ها می‌پردازد. نویسنده این راهبردها را در سه دسته راهبردهای معطوف به مذاکره و گفتگو، راهبردهای معطوف به توافق و راهبردهای معطوف به اجرا به بحث می‌گذارد.

سعیدی (۱۴۰۰) در پژوهش خود تلاش نمود تا ضمن برجسته‌سازی نقش دین در روابط بین‌الملل، به نقد نظریه‌های موجود پرداخته و دلایل حذف دین از دانش روابط

بین‌الملل را توضیح می‌دهد. هرچند در این اثر امکان نظریه اسلامی روابط بین‌الملل مورد تأیید و اثبات قرار می‌گیرد، اما چیستی و چرایی و مبانی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل هم چنان مسکوت می‌ماند. رنجکش و کشاورز (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی مبانی فرانظریه روابط بین‌الملل در رویکرد اسلامی» در پی تبیین مبانی فرانظری روابط بین‌الملل از منظر اسلامی برآمده و تلاش نمودند تا این مبانی را با استناد به منابع چهارگانه اسلامی (قرآن، سنت، عقل و اجماع) توضیح دهند. این نوشتار نیز در پی کشف برخی از مفاهیم قرآنی است که به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم در روابط بین‌الملل بهره‌برداری می‌شوند.

با مروری بر تحقیقات انجام شده می‌توان به‌خوبی کشف کرد که در مورد مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریه‌پردازی اسلامی در حوزه روابط بین‌الملل تاکنون پژوهشی انجام نشده است. هرچند در برخی از پژوهش‌ها به برخی از جنبه‌های مبانی فرانظری نظریه اسلامی اشاره شده، اما به گونه‌ای مستقل و جدی این بحث از بداعت و تازگی برخوردار می‌باشد. نوشتار حاضر درواقع گام مهمی در راستای ایجاد تمهیدات نظری برای تولید نظریه اسلامی در مطالعات سیاسی و روابط بین‌المللی است.

۴. مفهوم نظریه اسلامی

نظریه در ساده‌ترین تعریف یک دستگاه مفهومی است که به گونه‌ای منطقی با هم ارتباط داشته، دارای نظم و انسجام درونی بوده و امر واقع را توصیف و تبیین می‌کند. به‌دیگرسخن، «نظریه بیان منسجم و منظم واقعیت‌های اجتماعی است که بر یک سیستم منطقی استوار می‌باشد» (مارش و استوکر، ۱۳۸۲). بنا بر تعریف، نظریه اسلامی عبارت است از یک دستگاه مفهومی منظم، منسجم و به هم مرتبط که با استناد به دال مرکزی اسلام، امر واقع را بازنمایی می‌کند. نظریه اسلامی روابط بین‌الملل «مجموعه‌ای از گزاره‌های تجربی و فراتجربی منطقی همساز و مرتبط متشکل از پیش‌فرض‌های متخذ از منابع و متون اسلامی و منابع و معارف غیرمنصوص مورد تأیید اسلام به روش تجربی، عقلی، شهودی و نقلی است که دیدگاه و ایده نظام‌مند دقیقی را در مورد روابط بین‌الملل بیان می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵). این تعریف نوعی رویکرد مضیق را در تعریف نظریه اسلامی بیان می‌کند؛ زیرا ازیک‌سو نظریه را از نظر منبع محدود به منابع و متون اسلامی می‌کند و ازسوی دیگر قید تأیید اسلام را نیز اضافه می‌کند. این دو قید موجب مضیق شدن دایره نظریه اسلامی می‌شود. این درحالی است که به‌جای تأیید اسلام





که بیانگر شرط موافقت نظریه با متون و منابع اسلامی است، در نگاه موسع شرط عدم مخالفت با نصوص اسلامی در تعریف نظریه اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد.

برخی از نویسندگان برای علم دینی که درواقع بیان دیگری از نظریه اسلامی است، سه شرط اساسی را مطرح می‌کنند: الف) از منابع معتبر مورد قبول دین تولید شود (عقل از منابع دینی است)؛ ب) بر مبادی تصویری و تصدیق معتبر مورد قبول دین تکیه کند؛ ج) در راستای تأمین غایات دین باشد (سوزنچی، ۱۴۰۰، ص ۶۰). بنابراین، هر نظریه‌ای که دارای این ویژگی‌ها باشد، متصف به وصف اسلامی می‌شود. در تعریف دیگر نظریه اسلامی روابط بین‌الملل عبارت است از ارائه پاسخ به پرسش‌های بین‌المللی با استناد به اسلام. این نوع نظریه‌پردازی را می‌توان دینی نام نهاد؛ زیرا برای پاسخ به پرسش‌های موجود به دین رجوع نموده و به رویکردی دینی برای تبیین و فهم مسائل استناد می‌کند (عبدخدایی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۶). نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، ماهیت کاملاً اکتشافی دارد و از متون مقدس اسلامی کشف و استخراج می‌شود. ازاین‌رو، عبارت است از مجموعه‌ای از گزاره‌ها و قضایای همساز و مرتبط استخراجی و اکتشافی از کتاب و سنت به روش نقلی که ایده و دیدگاه نظام‌مند و دقیق اسلام را در مورد روابط بین‌الملل بیان می‌کند و با توجه به مطابقت با نفس‌الامر دین اعتبار می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۲). به باور مصباح «علوم انسانی چنانچه در مبانی، اهداف و منابع با اسلام موافق باشد، اسلامی خواهد بود. بدین ترتیب یکی از کارهای اساسی برای اسلامی‌سازی علوم انسانی یا به تعبیر دیگر تولید علوم انسانی اسلامی، تبیین مبانی این علوم است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۲۴).

در تلقی دیگر نظریه اسلامی روابط بین‌الملل چنین تعریف می‌شود: «نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در چهارچوب متن متافیزیک اسلامی و براساس پیش‌فرض‌های نشئت گرفته از آموزه‌های اسلامی ارائه می‌شود. کلیت گزاره‌های آن در قالب جهان‌بینی اسلامی قرار دارد و با اصول، اهداف، ارزش‌ها و معیارهای بنیادین اسلام سازگاری دارد» (گلشنی، ۱۳۷۷، ص ۸۶). به باور نویسنده نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در چهارچوب اصل عدم مخالفت با شریعت اسلامی و با ارجاع به دال مرکزی اسلام تأسیس می‌شود. در این تلقی اباحه و اصل جواز اولیه که انسان را دارای آزادی و اختیار می‌داند، جامعیت شریعت و ظرفیت نظری گفتمان اسلامی برای پاسخ پرسش‌های سیاسی و اجتماعی و اصل اجتهاد به معنای تلاش مستمر جهت استنباط دیدگاه اسلام در مسائل جدید، از مبانی اساسی

نظریه‌پردازی اسلامی در روابط بین‌المللی است. نظریه اسلامی الزاماً مستند به نصوص و منابع اسلامی نبوده، بلکه بر مبنای اصل جواز اولیه و بر بنیان عدم مغایرت با مبانی اسلامی از طریق اجتهاد و نظریه‌پردازی تأسیس می‌شود.

همان‌گونه‌که برخی از نویسندگان از دو نوع نظریه در روابط بین‌الملل یاد می‌کنند (عبدخدایی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۵-۲۷۶). متناسب با دو نوع نظریه در روابط بین‌الملل، از دو نوع تلاش متفاوت برای نظریه‌پردازی اسلامی نیز می‌توان یاد کرد. نظریه‌پردازی توصیفی-تبیینی: این نظریه‌ها بیشتر در پی توصیف و تبیین فرایندها و پویش‌های بین‌المللی است. هدف پژوهشگران ارائه تبیین‌هایی مشخص از الگوهای مستمر یا توالی‌های منظم پدیده‌های زندگی اجتماعی است. این نوع نظریه‌پردازی از طریق فرضیه‌سازی آزمون‌پذیر انجام می‌شود. نوع دوم نظریه‌پردازی فرانظری است. این نظریه‌ها در پی پروراندن درکی از زندگی اجتماعی بر حسب مفاهیم و اندیشه‌های اساسی است (بلیکی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۷). به گفته الکساندر ونت هدف این‌گونه نظریه‌پردازی نیز تقویت شناخت ما از سیاست جهان است؛ ولی این مهم به شکل غیرمستقیم و از طریق تکیه روی موضوعات هستی‌شناختی و شناخت‌شناسانه انجام می‌گیرد و نه تمرکز روی ساختار و پویش‌های خود نظام بین‌الملل (ونت، ۱۹۹۱، ص ۳۸۳).

هدف دسته دوم نظریه‌ها، ارائه دیدگاه یا نگرشی نسبت به جهان اجتماعی شامل مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و فراهم کردن چهارچوب نظری برای تبیین پرسش‌های اجتماعی است. نظریه‌پردازی در گفتمان اسلامی هر دو نوع نظریه را شامل می‌شود. ازیک‌سو در پی تأسیس چهارچوب نظری مناسب برای مطالعه و بررسی نقش دین در عرصه کنش‌ها و واکنش‌های بین‌المللی بوده و به توصیف فرایندها و پویش‌های بین‌المللی می‌پردازد و ازسوی دیگر، درصدد بازنمایی چیستی و چرایی روابط بین‌المللی بر بنیان مبانی فرانظری و رویکرد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خاص می‌باشد. بازخوانی گفتمان اسلامی و فهم‌های متفاوت از فقه اسلامی، بیانگر تفسیرهای متفاوت از ماهیت شریعت، رابطه فقه و سیاست و مناسبات بین‌المللی است. در برخی از فهم‌های فقهی و سیاست، مجال وسیعی برای نظریه‌پردازی اسلامی در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل وجود دارد؛ درحالی‌که در برخی از فهم‌ها این مهم با انسداد و امتناع روبه رو می‌شود (میراحمدی، ۱۳۹۹).

۵. مبانی فرانظری نظریه اسلامی





منظور از مبانی فرانظری در اینجا مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است. نظریه اسلامی روابط بین‌الملل مبتنی بر کدام مبانی فرانظری است؟ نظریه یک دستگاه مفهومی است که امر واقع یا پدیده‌های اجتماعی را بازنمایی می‌کند. مهم‌ترین کارکرد این دستگاه مفهومی واقع‌نمایی و کشف واقع است. هر نظریه متشکل از تعدادی از مفاهیم کلیدی است که دارای ارتباط منطقی و انسجام درونی بوده و موضوع مورد تحقیق را بازنمایی می‌کند. با توجه به اینکه مفهوم‌سازی اولین گام برای نظریه‌پردازی است، در بحث از بایسته‌های نظریه‌پردازی اسلامی نیز این مهم باید مورد توجه قرار گیرد.

اصل اباحه و جواز اولیه، جامعیت شریعت و اجتهاد از مفاهیم کلیدی این بحث است که در ذیل مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی قرار می‌گیرد. اصل اباحه اولیه به‌عنوان مهم‌ترین گزاره هستی‌شناختی، جامعیت شریعت اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین اصل معرفت‌شناختی و اجتهاد اسلامی به مفهوم تفریع فروع و مسائل فرعی بر اصول و قواعد کلی اسلام جهت ارائه پاسخ به پرسش‌های زمانه از اهمیت جدی در نظریه‌پردازی اسلامی برخوردار می‌باشد. در تلقی امکانی از وجود نظریه دینی در روابط بین‌الملل، نظریه‌پردازی دینی در روابط بین‌الملل با دو رویکرد متفاوت همراه می‌باشد؛ رویکردی که معتقد به بازنگری نظریه‌های موجود روابط بین‌الملل از منظر دینی است و رویکرد قائل به تأسیس نظریه دینی مستقل و جدید که نیازمند تغییر پارادایم کنونی است (sandal and Fox, 2013, p.4). طبعاً تولید نظریه بومی و از منظر اسلامی در رویکرد دوم به سرانجام می‌رسد.

۱-۵. اصل اباحه اولیه (هستی‌شناختی)

اباحه در لغت به معنای ظاهر شدن و آشکار شدن چیزی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۱۶). شی را مباح شمرد؛ یعنی آن را وسعت بخشید و آزاد گذاشت. در اصطلاح فقها گفته شده «مباح کاری است که فاعلش از آن عمل انتفاع می‌برد و هیچ ضرر دنیوی و اخروی برای او ندارد» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۴۱). در تلقی شیخ طوسی، اصل اولی در همه اشیاء اباحه است و هرکس ادعای حرمت می‌کند، باید دلیل بیاورد. ایشان مبنای اصل اباحه را حکم عقل می‌داند. به گفته شهید صدر «اباحه یعنی باز بودن میدان در پیش روی مکلف تا برگزیند آنچه را که می‌خواهد. بنابراین، مکلف آزادانه کار را انجام یا ترک می‌کند (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۹).

اصل اباحه و جواز اولیه در اندیشه اسلامی از مهم‌ترین بایسته‌های هستی‌شناختی جهت نظریه‌پردازی دینی است. این اصل هستی‌شناختی ناظر به مناظره جدی میان دو



جریان کلامی اشعری و اعتزالی است؛ درحالی که جریان اشعری معتقد به حسن و قبح اعتباری بوده و اعتبار و جعل شارع و خداوند را مبنای حسن و قبح می‌دانند، جریان اعتزالی معتقد به حسن و قبح ذاتی افعال است. براساس دیدگاه نخست اصل اولیه در اشیاء منع و حذر است، مگر اینکه دلیلی برای جواز، پاکی و روایی وجود داشته باشد؛ اما طبق دیدگاه دوم اصل اولیه اباحه و جواز، روایی و پاکی است، مگر اینکه دلیلی برای منع و ناروایی از سوی شارع بیان شده باشد.

براساس این، خلقت اولیه همه اشیاء بر مبنای حلیت، جواز و پاکی است و انسان برای انجام یا عدم انجام فعل، استفاده یا عدم استفاده از آن اختیار کامل داشته و هیچ‌گونه مانع و رادع در برابر استفاده از این اشیاء وجود ندارد، مگر زمانی که از طرف شارع و شریعت منع و عدم جواز آن اعلام شود. این اصل هستی‌شناختی افزون‌بر دلیل عقلی (قاعده لطف، قبح عقاب بلا بیان) به دلایل شرعی (آیات و روایات) نیز مستند شده است. این اصل در نظریه‌پردازی دینی در علوم اجتماعی به‌ویژه تولید نظریه اسلامی روابط بین‌الملل از اهمیت جدی برخوردار می‌باشد.

در چهارچوب اصل اباحه اولیه، استفاده از دانش و تکنالوژی عصری و دستاوردهای علمی جدید بشر هیچ‌گونه منع و محدودیت ندارد، تا زمانی که منع و ردع شرعی در زمینه ارائه شود. این اصل به‌ویژه در حوزه فقدان نصوص شرعی که عمدتاً ناظر به مسائل و پدیده‌های نوظهور است، کاربرد جدی و عمیق دارد. در حوزه فقدان نص شرعی درمجموع سه دیدگاه میان فقهای اسلامی مطرح است: دیدگاه قائل به اصل منع و حذر اولیه که باور دارند خلقت و طبیعت از آن خداوند است و خداوند حق اطاعت و بندگی بر انسان دارد. حق‌الطاعه و مسئولیت انسان در قبال خداوند ایجاب می‌کند که انسان از تمامی اموری که جواز رسمی از خداوند در آن موارد صادر نشده، اجتناب نمایند.

دیدگاه دوم اصل جواز اولیه است که باور به روایی و جواز هر نوع اقدام و استفاده از اشیاء و پدیده‌های جدید دارد تا زمانی که منع شرعی در مورد آن کشف نشود. در این دیدگاه صرف نبود منع شرعی برای جواز کافی است و روایی و جواز مطابق اصل اولیه بوده و نیاز به دلیل خاص شرعی ندارد. دیدگاه سوم قائل به توقف و احتیاط است که در این گونه موارد نفیاً و اثباتاً نظر خاص ارائه نمی‌دهند. اکثر فقهای اسلامی و مشهور فقهای امامیه با استناد به دلایل عقلی و نقلی معتقد به اصل اباحه و جواز اولیه هستند (فسایی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۷۲). این دسته از فقها ضمن استدلال برای اثبات اصل اباحه اولیه، در پی





نقد دو دیدگاه مقابل نیز برآمده‌اند. شیخ انصاری در این زمینه می‌نویسد: برخی از آیات قرآن (انعام، ۱۱۹) بر نفی دیدگاه احتیاطی صراحت دارد؛ زیرا این آیه التزام به ترک فعل را تا زمانی که حکم به حرمت نشده باشد، منع می‌کند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۶).

در مورد مستندات اصل اباحه اولیه دو دیدگاه مطرح است: غزالی اباحه را حکم عقلی می‌داند و نه شرعی. می‌گوید هر عملی که فعل یا ترک آن عقلاً مصلحت یا مفسده دربر نداشته باشد، مباح است و این اباحه یک مسئله عقلی است. مباح بودن بعضی از افعال بدین معناست که اباحه عقلی استمرار یافته است (غزالی، ۱۳۲۲، ج ۱، ص ۷۵). شیخ انصاری ضمن تأکید بر اینکه اصل اولی در اشیاء اباحه است، این اصل را از مرتکرات عقلی قبل از شرع می‌داند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۶). در تعبیر برخی از اندیشمندان اصل اباحه اولیه در مقابل اصل منع و حذر اولیه به قبل از شرع ارجاع می‌کند و عمدتاً دارای ماهیت عقلی است. به همین دلیل در تمایز میان اصل اباحه و اصل برائت به همین نکته اشاره شده است. اباحه به قبل از شرع تعلق دارد؛ اما برائت به بعد از شرع (خویی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۶۶).

این سخن در بیان محقق اصفهانی به گونه‌ای روشن‌تر بیان شده است. وی می‌نویسد: «تفاوت اباحه و برائت در موضوع است. موضوع اباحه انجام فعل فی نفسه است با قطع نظر از ورود حکم شرعی؛ اما موضوع در برائت فعلی است که حکم در مورد آن ثابت است؛ ولی در حلیت یا حرمتش شک است» (اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۲۷). به‌دیگرسخن، مکلف در موارد اباحه و برائت هیچ‌گونه تکلیف و مسئولیت ندارد و مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد. این نفی مسئولیت در مورد اباحه ناظر به امر واقع است و اصل مسئولیت است؛ اما در مورد اصل برائت ناظر به نفی مؤاخذه است (همان، ص ۱۲۹).

نتایج این اصل هستی‌شناختی در نظریه‌پردازی اسلامی چیست؟ چگونه می‌توان از این اصل در تولید دانش اسلامی روابط بین‌الملل بهره جست؟ پاسخ این پرسش را می‌توان با استفاده از مباحث و نظریاتی که در مورد جایگاه و نقش اصل اباحه اولیه در اجتهاد اسلامی مطرح شده توضیح داد. براساس اصل اجتهاد، فقه اسلامی از ظرفیت درونی غنی و جامع برای پاسخگویی به نیازهای فردی و اجتماعی در عرصه‌های مختلف زندگی برخوردار می‌باشد. بخش قابل توجهی از این ظرفیت درونی که در مباحث معرفت‌شناسی تحت عنوان «جامعیت شریعت اسلامی» یاد می‌شود به اصل اباحه اولیه در هستی‌شناسی اسلامی برمی‌گردد.

مطابق اصل اباحه، حوزه قانونگذاری در شریعت اسلامی دارای مجال و دایره وسیع‌تر از موارد منصوص می‌باشد. حوزه فقدان نص شرعی، قلمرو وسیع قانونگذاری و نظریه‌پردازی است که در ذیل عنوان اصل اباحه اولیه انسان مکلف از حق انتخاب و اختیار برخوردار بوده و مطابق به نیازهای زمانه و مصلحت جمعی در این زمینه می‌تواند به قانونگذاری، سیاستگذاری و تولید دانش نظری اقدام نماید. شهید صدر از این حوزه تحت عنوان حوزه فراغ قانونی یاد می‌کند. طبق تفسیر صدر حوزه فراغ قانونی خود مشمول قلمرو احکام اسلامی بوده، اما حق انتخاب به انسان واگذار شده است. براساس این تفسیر کلیه امور و پدیده‌های جدیدی که در حوزه اباحه شرعی یا فراغ قانونی قرار دارد، از اتصاف به وصف اسلامی برخوردار می‌شود.

بنابراین، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل الزاماً محدود به منابع دینی قرآن و سنت نبوده بلکه فراتر از موارد منصوص، در صورتی که مغایرت با باورهای بنیادین اسلام نداشته باشد، و در چهارچوب گفتمان اسلامی انجام شود، از وصف اسلامی برخوردار خواهد بود. به گفته شهید صدر منطقه الفراغ یا حوزه اباحه شرعی اهمال در شریعت نیست؛ بلکه دلیل بر شمول و قدرت شریعت اسلام در حل تمامی مشکلات و مسائل در همه عصرهاست (صدر، ۱۴۲۹، ص ۴۳).

۲-۵. اصل جامعیت شریعت (معرفت‌شناختی)

معرفت دینی در پی بازنمایی امر واقع با استناد به قرآن، سنت، اجماع و عقل انسانی است. هر معرفت و شناختی که به گونه‌ای روشمند و مستند به منابع اسلامی به دست آید، از وصف اسلامی برخوردار خواهد شد. بازنمایی نوع خاص از شناخت روابط بین‌الملل از منظر اسلامی که در درون گفتمان اسلامی و با استناد به منابع دینی صورت می‌گیرد، ماهیت نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد؛ زیرا «معیار دینی بودن این گونه فروع ذکر تفصیلی آنها در متون دینی نیست؛ بلکه همانا میزان استنباط آنها از اصول منطق اسلامی است» (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۱). این بازنمایی زمانی می‌تواند از اعتبار و وثاقت لازم برخوردار شود که به گونه‌ای هم‌زمان از اعتبار علمی و اسلامی برخوردار باشد. نظریه روابط بین‌المللی اسلامی، در صورتی نظریه است که امر واقع یعنی ماهیت روابط بین‌الملل را از نظر محیط بین‌المللی، بازیگران و قواعد بازی به صورت روشمند و مسنجم توصیف و تبیین نماید. این نظریه زمانی اسلامی است که در چهارچوب گفتمان اسلامی و با استناد به منابع معتبر اسلامی مسائل بین‌المللی را بازنمایی نماید.





بنابراین، پرسش اساسی این است که آیا می‌توان با استناد به منابع اسلامی به بازنمایی روابط بین‌الملل پرداخت؟ پاسخ مثبت به این پرسش بر بنیان اصل جامعیت شریعت اسلامی استوار می‌باشد. تنها زمانی می‌توان انتظار تأسیس نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را داشت که اصل جامعیت شریعت اسلامی مورد پذیرش قرار گیرد. در مجموع، استخراج پاسخ پرسش‌های جدید و حوادث واقعه از متون دینی یا دست‌کم طرح پاسخ‌های مورد نظر با استناد به منابع دینی با مفروض انگاشتن مفهوم خاص از جامعیت اسلام همراه است. هرچند در مورد اصل جامعیت شریعت اسلام اختلاف نظر جدی وجود ندارد، اما در مورد تفسیر جامعیت شریعت، آراء و انظار مختلف و گاه متعارض مطرح شده است. در مجموع، دو نوع تفسیر نسبتاً رایج از جامعیت شریعت قابل طرح است: یکی آنکه جامعیت شریعت به مفهوم جهت‌گیری دین در امور سیاسی و اجتماعی به‌علاوه امور فردی، اخلاقی و عبادی است و دوم آنکه، جامعیت شریعت را در حوزه‌های انتظار از دین باید درک کرد. در این تلقی جامعیت بدان معناست که دین دارای دستورالعمل و فرامین لازم در تمامی حوزه‌های مورد انتظار دخالت و هدایت دین است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۳۶).

هر دو معنا از جامعیت، بیانگر دو نوع تفسیر از ماهیت دین اسلام است. در تلقی نخست گفته می‌شود از آنجاکه جهت‌گیری دین به‌سوی انسان و کمال اوست و حیات انسان در دو بعد دنیوی و اخروی تحقق می‌یابد، نمی‌توان جهت‌گیری دین را صرفاً در بعد حیات اخروی انسان محدود کرد. در این تلقی، جدایی دین و دنیا از دیدگاه اسلام مردود اعلام می‌شود و بر پیوند آن دو تأکید می‌شود؛ هرچند ممکن است یکی اصالت و دیگری وضعیت مقدمی داشته باشد. در برداشت نخست، جامعیت شریعت به مفهوم آن است که تمام پرسش‌های انسان را می‌توان از منظر دینی پاسخ گفت؛ با این توضیح که پاسخ دینی الزاماً پاسخ برآمده از متون و نصوص دینی نیست؛ بلکه هر پاسخ مستند به منابع و مبانی دینی می‌تواند دینی باشد؛ زیرا در این رویکرد دینی بودن به معنای منطبق بودن با شریعت نیست و مغایرت نداشتن با شرع کافی است. این تفسیر از جامعیت شریعت، فضای گسترده‌ای را برای نظریه‌پردازی دینی ایجاد می‌کند؛ زیرا در تفسیر مزبور نظریه‌پرداز دینی در دایره نصوص شرعی و متون مقدس محدود نمی‌ماند؛ بلکه عناصر عقلی و امور عرفی نیز در چهارچوب مبانی دینی و در صورت مغایرت نداشتن با آموزه‌های دینی، مورد توجه نظریه‌پرداز دینی قرار می‌گیرد.

به باور برخی از اندیشمندان دین اسلام جامعیت دارد و همه ساحت‌های حیات انسانی را دربرمی‌گیرد و پاسخگوی همه نیازهای اساسی برای تأمین سعادت بشر است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۱۲۶). به گفته ایشان دین اسلام پاسخگوی همه نیازهای اصیل فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان است؛ زیرا هدف اسلام کمال و سعادت انسان است و تحقق این هدف زمانی میسر است که اسلام به همه نیازهای اصیل انسان در ابعاد گوناگون پاسخ دهد. در غیر این نقض غرض ایجاد خواهد شد. ازسوی دیگر، سه ویژگی جاودانگی، جهانی بودن و خاتمیت اسلام، مستلزم آن است که اسلام در همه ابعاد فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان را، که در سعادت و کمال حقیقی او تأثیر دارد، فراگیرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۱۹۸).

قرضاوی می‌نویسد: اسلام، قرآن و سنت همه عرصه‌های زندگی را دربرمی‌گیرد و برای کلیه عرصه‌ها احکام و توجیهاتی ارائه نموده است (۱۳۹۰، ص ۴۳). بنابراین، فهم غالب اندیشمندان مسلمان با استناد به منابع اسلامی و ماهیت تعالیم اسلامی مبتنی بر این نکته است که اسلام دین جامع و فراگیر است و دستورات و تعالیم آن صرفاً محدود به امور اخروی و یا امور فردی نیست؛ زیرا «تکالیف این شریعت تنها برای داخل کردن مردم تحت سلطه دین وضع نشده‌اند؛ بلکه برای تحقق مقاصد شریعت در راستای مصالح دنیوی و اخروی آنها وضع شده است» (شاطبی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳).

۳-۵. اصل اجتهاد (روش شناختی)

مفهوم اجتهاد از مهم‌ترین مباحث روش‌شناختی در اندیشه اسلامی است. نظریه‌پردازی دینی بر بنیان پذیرش اصل اجتهاد و تفقه در دین و آموزه‌های اسلامی سامان می‌یابد. از تجویز عملیه اجتهاد در شریعت اسلامی می‌توان نظریه‌پردازی و تولید دانش دینی را با استناد به منابع اسلامی به‌خوبی استخراج کرد. اجتهاد به معنای رد فرع بر اصل (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۴) یا تلاش برای استخراج احکام شرعی (محقق حلی، ۲۰۰۳، ص ۲۵۳) و یا به‌کارگیری توان علمی جهت به دست آوردن حجت شرعی (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۴۶۳) و تلاش برای تولید دانش اسلامی در پاسخ به پرسش‌های زمانه است.

این تعاریف از اجتهاد مبتنی وجود ظرفیت درونی در فقه اسلامی برای پاسخگویی به پرسش‌های جدید زمانه در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان است (بایسته معرفت‌شناختی). چنین ظرفیت نظری و معرفت‌شناختی به‌نوبه‌خود مبتنی بر اصل جواز اولیه در مبانی هستی‌شناسی اسلامی است (بایسته هستی‌شناختی). تلاش مستمر برای





پیمودن مسیر روشمند و برخوردار از اعتبار علمی، با استناد به منابع معتبر شرعی با هدف استخراج دیدگاه شرعی در مورد پرسش‌های عصری امر پویا و بالنده است که فقهای مسلمان و نظریه‌پردازان اسلامی با عنوان اجتهاد و به‌منظور کشف دیدگاه شریعت و یا هم حجت شرعی انجام می‌دهند (بایسته روش‌شناختی).

تعریف آخوند خراسانی از اجتهاد بیانگر این است که اجتهاد الزاماً به کشف حقیقت نمی‌انجامد و ممکن است به جانب خطا کشیده شود؛ اما چنین تلاش روشمند حتی اگر به کشف واقع نینجامد، برای مکلف حجت شرعی و مجوز برای اقدام و عمل ایجاد می‌کند. به همین دلیل وی ضمن اذعان بر خطاپذیری اجتهاد بر این نکته تأکید می‌کند که خداوند در هر مسئله‌ای حکمی دارد که گاه اجتهاد به آن می‌رسد و گاه نمی‌رسد (۱۴۰۹، ص ۴۶۹). بنابراین، از دیدگاه فقهای اسلامی، اجتهاد سازوکار دینی برای انطباق اصول و قواعد ثابت شریعت اسلامی با مسائل و رخدادهای متحول و متغیر است.

در روش اجتهادی تلفیق روش عقلی و نقلی مورد توجه قرار می‌گیرد. در رویکرد تلفیقی عقل و نقل در کنار هم به‌عنوان منابع معتبر اجتهاد اسلامی است که نظریه‌پرداز دینی می‌تواند با در پیش گرفتن روش اجتهادی با استناد به احکام و گزاره‌های شرعی و عقلی به تولید دانش اسلامی متناسب به نیازهای عصری بپردازد. با استفاده از این رویکرد می‌توان بین اصول ثابت شریعت و فروع متحول زمانه سازگاری ایجاد کرد. اصل اجتهاد در اندیشه اسلامی مبتنی بر پذیرش این واقعیت است که «در زندگی ما در زمینه اندیشه‌ها، عرف‌ها، روابط و رفتارها تغییراتی به وجود آمده است و باید شرایط زمانه و ضرورت‌های آن را ارزیابی کنیم (قرضاوی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۲).

درواقع، اجتهاد مکانیسمی است که میان ایده کمال شریعت و پاسخگویی به پرسش‌های زمانه پیوند می‌زند و تلاش می‌کند تا میان مبانی ثابت شریعت و مسائل متحول زمانه و دنیای جدید سازگاری ایجاد نماید (الفاسی، ۱۹۹۳، ص ۱۶۸). شهید مطهری از زاویه احکام ثابت و متغیر به تبیین نقش اجتهاد در پاسخگویی به نیازهای زمان پرداخته و اعتقاد دارد ائمه و رهبران دینی اصول کلی و ثابت را بیان نموده‌اند و وظیفه فقیهان است که از این اصول کلی، فروع و موارد جزئی متغیر در شرایط گوناگون را کشف کنند و اصول یادشده را بر مصادیق متغیر تطبیق دهند. در تلقی ایشان این اجتهاد است که در انطباق احکام با مصادیق جدید نقش بازی می‌کند و البته «قوانین اسلام آن‌گونه‌که در متن شریعت دین منظور شده منزلی وضع نشده بلکه مسیری وضع شده

است. اسلام برای نیازهای ثابت قوانین ثابت و برای نیازهای متغیر وضع متغیری در نظر گرفته است و قوانین اسلامی تابع مصالح و مفاسد واقعی است (بی تا، ج ۱۰، ص ۲۷).

در اجتهاد اسلامی سازوکارهای انطباق دنیای متغیر با شریعت ثابت یکی از مباحث مهمی است که مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است. محقق نائینی با تقسیم احکام شرعی به ثابت و متغیر این مکانیسم را توضیح می‌دهد. به باور ایشان احکام ثابت توسط نصوص شرعی مضبوط و بیان شده است؛ درحالی‌که احکام متغیر موکول به نظر حاکم اسلامی است (نائینی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰). در بیان دیگر، احکام و قوانین اسلام به ثابت و متغیر تقسیم می‌شود. «انسان‌ها برای تنظیم روابط فردی و اجتماعی خود در حوزه خصوصیات ثابت به مقررات و قوانین ثابت نیازمندند و اسلام با تشخیص این نیازمندی‌های ثابت، قوانین ثابتی وضع نموده است. ازسوی دیگر، برخی نیازمندی‌های انسان، امور زمانی و مکانی است و با تغییر زمان و مکان دگرگون می‌شوند. پاسخ اسلام برای تأمین این نیازها همان تأسیس اصل اختیارات والی است. برابر با این اصل، حکومت مشروع اسلامی به وضع قوانین موردنیاز جامعه می‌پردازد» (طباطبایی، ۱۳۵۵، ص ۷۵).

استفاده از مفهوم منطقه الفراغ از دیگر سازوکارهای مهم در این زمینه است. محمدباقر صدر در بررسی مکتب اقتصادی اسلام دو جهت را مورد توجه قرار می‌دهد. جهتی که از سوی اسلام به صورت قطعی تکمیل شده و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد و جهتی که در آن منطقه الفراغ شکل می‌گیرد و اسلام برای پر کردن، این منطقه را به دولت یا ولیّ امر واگذار کرده است. دولت یا ولیّ امر این منطقه را مطابق اهداف عمومی اقتصاد اسلامی و مقتضیات هر زمانی پر می‌کند (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۸۰). به باور شهید صدر این خلأی قانونی و شرعی با اجتهاد تکمیل می‌شود؛ «زیرا هدف اجتهاد ایجاد توانایی برای مسلمانان است تا خود را با نظریه اسلام درباره زندگی منطبق گردانند، این انطباق نمی‌تواند تحقق یابد، مگر حرکت اجتهاد نشانه‌های راهنمای این نظریه و جزئیات آن را مشخص کند» (صدر، ۱۳۷۴).

از نگاه مهدی شمس‌الدین منطقه الفراغ تشریعی مجال و ظرفیت وسیعی را برای نظریه‌پردازی اسلامی به لحاظ روش‌شناختی قرار می‌دهد. این منطقه شامل هر وضعیت جدیدی از اوضاع بشر می‌شود که در نتیجه تغیر و رشد معرفت بشری به وجود آمده و در مورد آن نص خاص یا قاعده عام به گونه‌ای مستقیم وجود نداشته باشد (۱۹۹۹،





ص ۱۱۰). نظریه پرداز اسلامی با توجه به مصالح عمومی و با در نظر داشت روش و قواعد کلی اجتهاد در این عرصه می تواند به تولید نظریه اسلامی اقدام نماید.

نقش برجسته عقل در فهم دیدگاه شریعت اسلامی از دیگر سازوکارهای انطباق احکام و قواعد کلی و ثابت اسلامی با مقتضیات و شرایط متحول زمانه است و راه را برای نظریه پردازی اسلامی در عرصه های مختلف زندگی به ویژه امور نو ظهور و پدیده های سیاسی و اجتماعی و مسائل بین المللی باز می کند. قرار گرفتن عقل در کنار قرآن و سنت به عنوان یکی از منابع احکام اسلامی بیانگر نقش برجسته عقل در فهم و استنباط احکام شرعی است. از این منظر اساساً تلقی ناسازگاری عقل و شرع یکسره نفی می شود؛ زیرا هیچ گونه تعارضی میان عقل و شرع وجود ندارد و مواردی که توهم تعارض وجود دارد یا به دلیل تفسیر و برداشت ناموجه از دین و متون دینی، یا معلول بی توجهی به احکام عقل و مفهوم خاص عقلانیت در اندیشه اسلامی است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱). احتمالاً مهم ترین تفاوت روش اصولی و اخباری در همین نکته نهفته است که برخلاف روش نقلی اخباری، در روش تلفیقی اصولیون، تلاش بر ایجاد رابطه منطقی و مناسب میان عقل و وحی و بهره برداری از یک روش تلفیقی موسوم به «روش عقلی و نقلی» است.

پذیرش اصل اجتهاد در اندیشه اسلامی به معنای بالندگی و پویایی فهم فقهی از احکام شرعی و مسائل مختلف انسان است؛ اما با توجه به ظهور مسائل و پرسش های جدید و با عنایت به پیچیده تر شدن زندگی فردی و اجتماعی انسان بدون به کارگیری اجتهاد با روش نوین و بسنده کردن به روش اجتهادی پیشینیان هیچ گاه نمی توان در برابر رویدادهای نو به نو جامعه پاسخگو شد. بدون این شیوه هرگز نمی توان بر مشکلات فائق آمد (جناتی، ۱۳۸۵، ص ۴۷). اجتهاد اصولی، مترقی و بالنده که از آن به قانون تحول اجتهاد براساس منابع معتبر شرعی به تحول زمان، مکان و احوال تعبیر می شود، تکیه گاه محکم و استوار تئوری حکومت اسلامی و پاسخگوی فقه به نیازهای جوامع بشری است (همان، ص ۴۹).

پویایی اجتهاد از یک سو، ریشه در کشف منابع و دیدگاه های جدید دارد و از سوی دیگر، ریشه در پیشرفت دانش و تکنولوژی دارد که همواره موضوعات و مسائل جدیدی را در برابر انسان قرار می دهد و از سوی سوم، ریشه در دگرگونی موضوعات دارد که پایه پای پیشرفت علمی و تحولات اجتماعی با تحول و دگرگونی همراه می باشد. هر سه بعد یادشده، ضرورت بازنگری دائمی اجتهاد و نظریه پردازی دینی را برجسته می کند. به همین دلیل «هیچ گاه ممکن نیست به گونه ای کلی نظریه ای در شریعت بیان

شود؛ چون احکام به اعتبار ویژگی‌ها، احوال آدمیان، زمان‌ها و مکان‌ها و اشخاص، مختلف می‌شوند و این امری روشن است و امتیازی خاص برای عالمان و فقیهانی است که بتوانند این اختلاف و تحولات را درک کنند و احکام را بر مصادیق و موضوعاتی که منظور شرع مقدس است، منطبق نمایند» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۶۳).

بیان دیگر این مطلب با عنوان منوط بودن احکام اسلامی به مصالح بشر بیان شده است. با توجه به تغییر زمان و مکان و تحول مصالح طبعاً احکام شرعی نیز تغییر می‌کند. احکام در شرع اسلام منوط به مصالح است و به تغییر اوقات متغیر و به اختلاف مکان مکلفان، مختلف می‌شوند (ابن قیم، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۴). درواقع، احکام اسلامی یا منصوص قطعی است و یا غیر منصوص که در امور منصوص و قطعی جایی برای اجتهاد وجود ندارد و احکام اجتهادی که برداشت فقهی صاحب‌نظران دینی از نصوص دینی یا تفریع فروعات بر اصول و قواعد کلی است. احکامی که براساس اجتهاد قرار دارد با تحول زمان و مکان و احوال متحول می‌شود (محمصانی، ۱۹۸۰، ص ۲۹). در بسا موارد تحول در احکام اجتهادی اسلامی به دلیل دگرگونی شرایط زمان و مکان انجام می‌شود. احمد مصطفی زرقاء می‌نویسد: احکام شرعی با اختلاف زمان، که باعث تبدل موضوعات شوند، تبدل پیدا می‌کنند (۱۴۱۸، ج ۲، ص ۹۲۴). عنصر مصلحت و تغییر عرف نیز از عوامل تغییر موضوعات احکام شرعی و در نهایت نظریه اجتهادی است. به گفته زحیلی «احکام به سبب تغییر عرف یا مصالح مردم یا مراعات ضرورت دچار تغییر می‌شوند و این معنای دخیل بودن عنصر زمان در اجتهاد است؛ البته این تغییر در حوزه معاملات و اجتماعیات است و نه در حوزه عبادات و عقاید. یا فساد اخلاق و ضعف موانع دینی و یا برای تصور زمان تغییر پیدا کند» (الزحیلی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵).

کشاندن پای اجتهاد در موضوعات سیاسی و بین‌المللی یکی از نیازها و ضرورت‌های زمانه است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. هرچند در مباحث فقه سیاسی اسلام، مسائلی مانند مراد با اهل کتاب، نحوه تعامل با مشرکین، روش‌ها و شیوه‌های معاشرت و مواجهه و امثال این موارد مورد توجه قرار گرفته است، اما متأسفانه در موضوعات مهم بین‌المللی توجه لازم صورت نگرفته است. این عدم توجه از یک سو معلول معرفت‌شناسی خاص بوده که عمده‌تاً مسائل سیاسی و بین‌المللی را از قلمرو اجتهاد و نظریه‌پردازی فقیهان خارج کرده و از سوی دیگر، ناشی از مشکل مسئله‌شناسی فقهی در مناسبات خارجی دولت اسلامی و مسائل مرتبط با روابط بین‌المللی است. روش اجتهادی احتیاطی و غیر پویا یکی





دیگر از دلایل این بی‌توجهی بوده است؛ زیرا روش اجتهادی احتیاطی و غیرپویا باعث رکود در فقه اسلامی است و نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای زمان باشد (جناتی، ۱۳۸۵، ص ۹۵).

برجسته شدن نقش ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها در روابط بین‌المللی، مسئله سیاست، هویت و رویارویی گفتمان‌ها، گفتمان اسلام‌هراسی و بازنمایی هویت گفتمان اسلامی، ضرورت بازبینی در اجتهاد اسلامی و تفقه دینی را ناظر به پرسش‌های بین‌المللی جدی‌تر و برجسته‌تر از قبل مطرح نمود. با استفاده از روش اجتهادی پویا می‌توان مشکل تطبیق شریعت ثابت را با متغیر زمان و شرایط آن حل کرد؛ زیرا تحول شرایط و مقتضیات زمان باعث تحول در احکام و اجتهاد فقهی است (همان، ص ۴۳). ازاین‌رو، لازم است که اندیشمندان مسلمان هم برای تنظیف سیمای اسلام به‌عنوان گفتمان دعوت‌گرا و صلح‌محور و هم با هدف صیانت و حراست از هویت اسلامی در این عرصه گام برداشته و به تولید دانش دینی کارآمد و پاسخگوی نیازهای زمانه همت گمارند. اجتهاد در حوزه روابط بین‌الملل از یک‌سو نیازمند فهم دقیق موضوعات و مسائل تازه سیاسی و بین‌المللی است که توسط متخصصان امور و کارشناسان مربوط انجام می‌شود (موضوع‌شناسی) و از سوی دیگر، به بازاندیشی فقیهانه این پرسش‌ها با استناد به اصول و قواعد کلی مانند اصل اباحه است که باید توسط عالمان دینی و فقهای اسلامی جامه عمل می‌پوشد.

نتیجه

نظریه‌پردازی اسلامی در حوزه روابط بین‌الملل هم ممکن است و هم مقدور. با توجه به اصل جامعیت شریعت و فهم پویا از نسبت شریعت و سیاست این امر ممکن می‌شود. با استناد به اصل اباحه اولیه و با استفاده از اصل اجتهاد و نظریه‌پردازی دینی این امر میسر می‌شود. کشانیدن پای اجتهاد در مسائل سیاسی و بین‌المللی ضرورت جدی برای نظریه‌پردازی اسلامی است. بدین‌منظور تبیین مبانی فرانظری نظریه اسلامی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از اهمیت جدی برخوردار می‌باشد. در این نوشتار به‌عنوان گام تمهیدی و مقدماتی برای تدوین مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، به تبیین اصل اباحه اولیه که دلالت بر رویکرد ایجابی گفتمان اسلامی در مواجهه با مسائل و پدیده‌های جدید دارد به‌عنوان یکی از اصول هستی‌شناختی اسلامی تأکید شد. بر جامعیت شریعت که تمهیدات نظری و ظرفیت لازم برای تولید نظریه اسلامی را نشان می‌دهد، در مبنای معرفت‌شناختی توجه صورت گرفت. فهم جامع از شریعت و تمرکز بر تفسیر چندبعدی از جامعیت در این راستا مورد توجه قرار گرفت. درنهایت نظریه

اسلامی روابط بین الملل با کشاندن پای اجتهاد به عنوان مبنای روش شناختی نظریه اسلامی، در حوزه سیاست مسیر کمال خود را پیموده و نظریه اسلامی روابط بین الملل را از حالت امکان به وضعیت وقوع می‌رساند.



۱. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۶ق). اعلام الموقعین عن رب العالمین. بیروت: المكتبة العصرية.
۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. چاپ سوم، بیروت: دارالفکر.
۳. اصفهانی محمدحسین (۱۳۷۴). نهایه الداریه فی شرح الکفایه. چاپ قدیم، قم: مؤسسه سیدالشهداء.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸). فرائد الاصول. قم: مجمع فکر الاسلامی.
۵. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۲). کفایه الاصول. بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۶. بلیکی، نورمن (۱۴۰۳). طراحى پژوهش‌های اجتماعى. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۷. جناتی، محمدابراهیم (۱۳۸۵). فقه و زمان. قم: انتشارات احیاءگران.
۸. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۸). شریعت در آینه معرفت. قم: نشر اسراء.
۹. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۹۴). تفسیر موضوعی قرآن کریم. قم: نشر اسراء.
۱۰. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۷). اصول حاکم بر روابط بین‌الملل نظام اسلامى. فصلنامه حکومت اسلامى، ۱۳.
۱۱. حسینی حائری، سیدکاظم (۱۴۰۸). مباحث الاصول، تقریرات درس سید محمدباقر صدر. چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۲. مشیرزاده، حمیرا، و کافی، مجید (۱۳۹۴). زمینه‌های ساختاری نظریه‌پردازی ایرانی در روابط بین‌الملل. فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۴۵.
۱۳. خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۸). اجود التقریرات. چاپ دوم، قم: کتابفروشی مصطفوی.
۱۴. مارش، دیوید، و استوکر، جری (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: مرکز مطالعات راهبردی.
۱۵. رنجکش، محمدجواد، و کشاورز، حمیدرضا (۱۳۹۲). واکاوی مبانی فرانظری نظریه روابط بین‌الملل در رویکرد اسلامى. نشریه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۸.
۱۶. زحیلی، وهبه (۱۴۰۹). الفقه الإسلامی و أدلته: الشامل للادلة الشرعیه و الآراء المذهبیة و اهم النظریات الفقهیة و تحقیق الاحادیث النبویه و تخریجها و فهرسه ألفبائیة للموضوعات و أهم المسائل الفقهیة. ۸ ج. دمشق: دارالفکر.
۱۷. زرقاء، مصطفی احمد (۱۴۱۸). المدخل الفقہی العام. دمشق: دارالقلم.



۱۸. سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۸۴). ظرفیت‌ها و محدودیت‌های نظریه‌پردازی دینی در حوزه سیاست. در: مجموعه مقالات جنبش نرم‌افزاری علوم اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۹. سعیدی، روح‌الامین (۱۴۰۱). بازگشت خدا از تبعید؛ تحلیلی بر جایگاه دین در دانش روابط بین‌الملل. تهران: نشر ثلاث.

۲۰. شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷). الموافقات فی اصول الشریعه. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۱. شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۴۱۱). نظام الحکم و الاداره فی الاسلام. الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسه الدولیه للدراسات والنشر.

۲۲. شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۹۹۹). الاجتهاد و التجديد فی الفقه الاسلامی. بیروت: المؤسسه الدولی للدراسات و النشر.

۲۳. صالحی، حمید (۱۳۹۴). مفهوم صلح در نظریه‌های روابط بین‌الملل غربی و مطالعات صلح ایرانی-اسلامی. نشریه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۵.

۲۴. صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۶). دروس فی علم الاصول. بیروت: دارالکتب اللبنانی.

۲۵. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۹). الاسلام یقود الحیاه، تراث الشهدید الصدر. قم: مرکز الدراسات للشهدید الصدر.

۲۶. صدر، سید محمدباقر (۱۳۷۴). روند آینده اجتهاد. فصلنامه تخصصی فقه اهل‌بیت. ۱.

۲۷. صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۶). دروس فی علم الاصول. بیروت: دارالکتب اللبنانی.

۲۸. صدر، سید محمدباقر (۱۳۸۲). اقتصادنا. قم: بوستان کتاب.

۲۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۵۵). فراهایی از اسلام. تهران: انتشارات جهان‌آرا.

۳۰. طوسی، ابو جعفر محمد ابن حسن (۱۴۱۷). العده فی اصول الفقه. چاپ اول، قم: تیزهوشان.

۳۱. عبدخدایی، مجتبی (۱۳۹۱). درآمدی بر نظریه‌پردازی دینی روابط بین‌الملل. فصلنامه روابط خارجی، ۴.

۳۲. علی‌خانی، علی‌اکبر (۱۳۹۲). راهبردهای عمل‌گرایانه اسلام در روابط با غیرمسلمان‌ها. نشریه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۸.

۳۳. غریاق زندی، داود (۱۳۹۴). اسلام و روابط بین‌الملل؛ رویکرد هستی‌شناختی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۵.

۳۴. غزالی، محمد بن محمد (۱۳۲۲). المستصفی فی علم الاصول. قاهره: دارالکتب العلمیه.

۳۵. الفاسی، علال (۱۹۹۳). مقاصد الشریعه الاسلامیه و مکارمها، الرباط، الطبعة الخامسة، دارالعرب الاسلامی.

۳۶. فاکس، جاناتان، و شموئیل، سندلر (۱۳۸۹). دین در روابط بین‌الملل، ترجمه محمدحسن خانی و دیگران، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).





۳۷. فرج‌زاده فسائی، مجید (۱۳۹۴). شرح رسائل. ۴ ج. قم: دارالتفسیر.
۳۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل. پژوهش‌نامه علوم سیاسی.
۳۹. القرضاوی، یوسف (۱۳۹۰)، فقه سیاسی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی. تهران: نشر احسان.
۴۰. القرضاوی، یوسف (۱۳۸۸). اجتهاد در شریعت اسلام، ترجمه احمد نعمتی. تهران: احسان.
۴۱. گلشنی مهدی (۱۳۷۷). از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۲. محقق حلی (۲۰۰۳). معارج الاصول، سید محمدحسین رضوی، لندن: منشورات مؤسسه امام علی(ع).
۴۳. محمضانی، صبحی (۱۹۸۰). المجتهدون فی القضاء. بی‌جا، دارالعلم للملایین.
۴۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: انتشارات صدرا.
۴۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۴۶. مطهری، مرتضی (بی‌تا). اسلام و نیازهای زمان. قم: انتشارات صدرا.
۴۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائده و البرهان. جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۸. موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۴). الگوهای کلان تولید علوم انسانی اسلامی در بستر انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
۴۹. میراحمد، منصور (۱۳۹۹). فهم فقهی و سیاست معاصر. تهران: انتشارات لوگوس.
۵۰. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸). تنبیه الامه و تنزیه المله، با توضیحات سید محمود طالقانی. چاپ نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵۱. هانسون، اریک او. (۱۳۸۹). دین و سیاست در نظام بین‌الملل معاصر، ترجمه ارسلان قربانی شیخ‌نشین. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
52. Acharya, Amitav & buzan, Barry (2001). Non-western international theory. new York: Routledge.
53. Buzan, Barry & Little, Rechard (2002). international system in world history. oxford university press.
54. Wendt, Alexander (1999). Social Theory of International Politics. Cambridge University Prees.
55. Sandal, Nukh & Fox, Jonathan (2013). Theory in International Relations. Interactions and possibilities, New York: Routledge.